



# اتیه نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی)
رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱



## شمع هشتادوپنج سالگی

پیرزن تخت کنار پنجره نفس تنگی دارد. هشتادوپنج سالگی او را مچاله کرده توده‌ای بی‌چپیده در هم، چشم‌هایی که در انبوه خطوط و چین‌چروک گم شده و لب‌هایی که دم‌بدم خشک می‌شود. پیرزن با لهجه غلیظ بادآورده‌ای طلب آب می‌کند. پیرزن می‌نالد و صدای ناله‌اش شده است ریتم و زمینه اتافی که سه بیمار دیگر دارد، و بیمارانی که تمام توان خود را جمع می‌کنند تا زیر ناله‌های پیرزن تاب بیاورند و هیچ نگویند. پیرزن هشتادوپنج ساله لهجه غربی دارد. لهجه‌ای که می‌گوید سال‌ها در در و دشت همنشین کوه‌های سربه‌فلک کشیده بوده و ریتم و لحن صدایش چادر نشین‌های دشت ارژنگ را به یاد می‌آورد. سال‌ها راه رفتن روی زمین خدا و شب خوابیدن زیر نور ماه. حالا گرمای شوقاژ نفسش را به بند می‌کشد و با غرغرمadam و بی‌محابا بی‌رودربایستی همه را مجبور می‌کند شوقاژها را کم کنند و ببینند. سه بیمار دیگر لابد از سر ناچاری آن می‌کنند که پیرزن عشایر می‌خواهد. خواب که نه، در هاله‌ای از بیهوشی و بیدار و خوابی مدام به دخترش تشر می‌زند که برود سراغ سندها و آن‌ها را زودتر از بقیه بردارد. می‌گوید: «چرا حالم ای جوریه؟ نفسم از ته دلم درمیداد. لبم شده چوب خشک. بدنم تیر می‌کشد. دستام مال خودم نیست، چرا بهتر نمی‌شم؟ چرا چون نمیداد بدنم؟ پس اینا که میان از اینا می‌ریزن توی این سرمی که تو دستمه چرا هیچ کاری نمی‌کنند؟» پیرزن گفته و نگفته به خواب سبکی می‌رود تا دم دیگری برخیزد و بنالد از پیروی و پیروی و پیروی. وقت ملاقات اما در اتافی که گشوده می‌شود نوجوان دختری خوش‌رو در میان انبوه پیچ‌وتاب لباس محلی قشقایی با می‌گذارد درون اتاف. فضا سرشار از رنگ می‌شود. سبز و زرد و قرمز. سربندی به رنگ آسمان و دامنی پرچین، زرد قناری. یک توله کوچکی در دست، لب‌هایش و چشم‌هایش جوانی پیرزن را گوشزد می‌کنند که غزالی بوده پر سر و سودا. دختر گونه‌های نوبرش را می‌چسباند به گونه‌های پرخط پیرزن و می‌گوید: «بی‌بی، بیا. می‌دونم؟ مثل امروز روزی زاده شدی. امروز خوش‌یمن است. بیا این شمع را فوت کن تا هشتادوپنج سالگی ات خوش‌یمن شود.» پیرزن قربان صدقه دختر می‌رود. دست‌های خشکیده‌اش را می‌پیچد دور دامن دختر و نگاهش بالاخره هویدا می‌شود. نمناک و نمناک: «ای من به قربان تو بروم... قرتی بازی درآوردی! این‌ها رو باید بیاری سر گورم. بیا این انگشترم را بگیر مال تو. عقده که کردند این را کردند دستم. حالا برای تو.» کمی بعد لب‌های بی‌رنگ پیرزن فوت بی‌نفسی می‌کند به شمع و شمع می‌میرد و هم‌اتافی‌ها یک‌تولد پیرزن عشایر را مژه می‌کنند. دختر که می‌رود هوای اتاف عشار می‌ماند. همچنان چشم پیرزن برق می‌زند. می‌گوید: «حالا شوقاژها را باز کنید. خنک شد. نفسم نو شد دختر جان.»

## حضور صد اثر در بخش مسابقه جشنواره تجسمی فجر

آثار نهمین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر نهایی شد. به گزارش ایلنا، ۱۰۰ اثر در بخش مسابقه برای حضور در این رویداد هنری انتخاب شدند. همچنین بر اساس این گزارش از شرکت‌کنندگان نهایی دعوت به عمل آمد تا در ارائه و چیدمان آثار خود زیر نظر اعضای شورای هنری همکاری و مشارکت کنند. نهمین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر با هدف معرفی ایده‌های اصیل و آفرینش‌های بدیع و خلاقانه هنری و پژوهشی، با حمایت دفتر هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همکاری موسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر و همچنین میزبانی موزه هنرهای معاصر تهران و فرهنگسرای نیاوران، سوم تا ۳۰ بهمن در تهران برگزار می‌شود.

# پایتاوت

جایی برای حرف‌های خودمانی

## ۱۶ | آتیه نو

### پوشش «نه به قاچاق کتاب» راه‌اندازی شد

موسسات فرهنگی نشر نیز می‌توانند با عضویت در این پوشش، از مزایای استفاده از فضای تبلیغاتی رایگان و ارتباط مستقیم با کتاب‌خوانان کشور بهره‌مند شوند. صاحبان موسسات فرهنگی و تولیدکنندگان کالاهای فرهنگی مرتبط با کتاب نیز می‌توانند با عضویت در این کمپین از مکانی برای ارائه رایگان محصولات خود در راستانی مبارزه با فروش کتاب قاچاق استفاده کنند. هریک از اعضای پوشش می‌تواند با پیوستن به این کمپین و ارسال تصاویر، جدای از امکان نمایش آن با اسم عکاس در صفحه اینستاگرام کمپین، در داوری جایزه ماهیانه انتخاب بهترین تصویر، شانس خود را امتحان و از جایزه خرید ۱۰۰ هزار تومانی کتاب دست‌دوم بهره‌مند شود. این کمپین در پایگاه اینترنتی «www.ketabd.ir» توسط گروهی از فعالان فرهنگی حوزه کتاب و با هدف مبارزه رایگان کتاب‌های دست‌دوم راه‌اندازی شده است.

#### پیشخوان

#### پوشش کتاب

پوشش «نه به قاچاق کتاب»، با هدف مبارزه با پدیده قاچاق کتاب و فروش نسخه‌های غیرقانونی از آثار منتشرشده توسط ناشران، راه‌اندازی شد. کتاب‌خوانان در تمامی مقاطع سنی و در سراسر کشور می‌توانند با عضویت در این پوشش اطلاعاتی مانند شیوه‌های آشنایی با نسخه‌های اصلی کتاب‌های پرفروش، مراکز فروش و پایگاه‌های اینترنتی نسخه‌های اصلی کتاب و... را به دست بیاورند. همچنین عضویت در این کمپین به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا کتاب‌های دست‌دوم و بدون استفاده خود را با هزینه‌ای بسیار ناازل در پایگاه اینترنتی، برای عرضه به سایر مخاطب‌ها در معرض معرفی قرار دهند و کتاب‌های اصل دست‌دوم معرفی شده توسط سایر کاربران را خریداری کنند. ناشران و

## در سوگ یار انقلاب

دلنواشته‌ها و اندوه کاربران فضای مجازی در پی درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی



حسین دهباشی هم در توئیت خود به نقل موضوعی کمتر شنیده‌شده درباره هاشمی پرداخت، به این شرح: «قاضی کرد قلمی را که با آن حکم اعدام صدام امضا شد به هاشمی رفسنجانی اهدا کرد. می‌دانید چرا؟ چون صدام می‌گفت من و عراق را فریب هاشمی (در جنگ کویت) نابود کرد!» محمود صادقی، نماینده مجلس، هم درباره او نوشت: «هاشمی رفسنجانی، سیاستمداری بی‌بدیل که شکوه سیاست‌ورزی را در واکنش کریمانه به رد صلاحیت نایورانه‌اش نشان داد.»

یکی از کاربران به نام شهرزاد هم پیرامون روز تشییع هاشمی این‌گونه وضعیت کشور را توضیح داد: «همین امروز که جمعیت چند میلیونی مراسم تشییع هاشمی رفسنجانی را در خیابان‌های امن تهران برگزار کردند، عراق و ترکیه هدف حملات انتحاری قرار گرفت.»

یاشار، هم در توئیتی درباره هاشمی نوشت: «خوشا به سعادت آیت‌الله که ایستاده مرد.» سید عباس صالحی، معاون وزیر ارشاد، هم در توئیت موضوعی را نوشت که بحث‌های زیادی را به راه انداخت، او نوشت: «تولویون بی‌پای تصویر هاشمی رفسنجانی را نشان می‌دهد. خنر نه‌ساله‌ام می‌گوید من تا حالا این آقا را در تولویون ندیده‌ام، از پاسخ می‌مانم.»

یکی از موضوعاتی که پیرامون درگذشت آیت‌الله اشک بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی را درآورد نامه تسلیت آیت‌الله امینی امام‌جمعه قم بود. او پیام تسلیت خود را در قلمی حزن‌انگیز خطاب به خود آیت‌الله هاشمی نوشت، پیامی که این‌طور شروع می‌شد:

صابون سنتی و طبیعی مراغه با بیش از ۱۵۰ سال قدمت معروف‌ترین صابون سنتی کشور و سوغات این شهر است. صابون مراغه از دینه گوسفند و سود سوزآور تهیه می‌شود و به دلیل اینکه در تهیه این صابون از مواد صنعتی و افزودنی‌های شیمیایی استفاده نمی‌شود، صابونی مناسب برای شست‌وشوی بدن و موی سر است. هنوز هم که به مراغه و تبریز سفر کنید نمونه کارگاه‌های صابون‌سازی را می‌بینید که در آن‌ها نسل قدیم و جدید مشغول به فعالیت هستند. زمان زیادی صرف تولید این صابون می‌شود، به طوری که شش ساعت برای مخلوط شدن مواد آن و سه ساعت نیز برای تبدیل شدن این مواد به صابون صرف می‌شود. در سال‌های گذشته حدود ۵۰ واحد تولیدکننده صابون مراغه در این شهرستان فعالیت داشتند که در حال حاضر به علت برخی مشکلات در تولید این صابون، تعداد واحدهای تولیدکننده به حدود ۸ واحد رسیده است. ماهیانه حدود ۲۰۰ تن صابون سنتی در این شهر تولید و در بازارهای محلی و شهرهای مختلف کشور عرضه می‌شود.



«حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، خبر درگذشت و فقدان را به من دادند. خدا می‌داند آنچنان این مصیبت اندوه‌بار، جانکاه، ناگوار و دردآور بود که ساعت‌ها گریستم؛ زیرا برادری بصیر، سنگ صوری مدبر، هم‌سنجی صمیمی و یار و رفیقی شصت‌ساله را از دست داده‌ام. گرچه متأسفانه ظاهراً جسم شما دیگر در کنار ما نیست، اما شما همچون همیشه زنده می‌دانم، چون انقلاب باید زنده بماند.» آیت‌الله امینی در پایان هم نامه خود را با این عبارت‌ها به پایان رساند: «خداحافظ رفیق بی‌بدیل روزهای سخت و بحرانی ایران. سلام مرا به امام و رفقای شهیدمان برسان. دور نیست آن زمان که من نیز به شما ملحق شوم.»

مرجان توحیدی خبرنگار هم با انتشار متن کامل این پیام تسلیت نوشت: «پیام آیت‌الله امینی برای تسلیت آیت‌الله هاشمی خطبه‌خط و کلمه‌به‌کلمه‌اش در دارد، آدم بغض می‌کند، گریه‌اش می‌گیرد.»

پیام تسلیت دیگری که بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی داشت، پیام دربابان علی شمشانی بود. نامه‌ای که متنی ادبی دارد و چشم‌خواننده را البریز از اشک می‌کند. کاربران زیادی درباره آن اظهارنظر کردند. نامه شمشانی این‌طور شروع می‌شود: «بالاخره نوبت تو هم رسید چریک پیر! پریدنی شدی هم‌سنگر! عادت به استقبالات داشتم نه بره‌قه، چون همیشه بودی، آنجا که سربازهای بی‌ادعا در کوچه‌پس‌کوچه‌های جهاد، کلید طلایی باغ آسمان را جستجو می‌کردند. رفتنت هم چون پودنت شور و حماسه و استثنا بود و قاعده همدلی برای زنده نگه داشتن نهضت.» شمشانی در بخش دیگری از پیام خود می‌نویسد: «می‌دانی که ما که‌نه‌سربازها نسبتی با تملق و تکلف و چاپلوسی نداریم و این شرافت گوه‌ری است که در دکان سیاست‌بازان خریداری ندارد.» او در ادامه نوشته‌اش را با این جملات به پایان می‌رساند: «وقتی یار و رفیق و هم‌سنگر دیربخت در پیام وداع می‌گوید «هیچ‌کس برای ما هاشمی نمی‌شود»، چون منی که می‌توانم بگویم؟ برای نسل ما این رزم شبانه‌پایانی ندارد سردار. نوبتمان کی می‌رسد؟ ترسم که گاه پریدن نفس‌ها به شماره افتاده باشد... این آخرین پرواز گوارایت مرد! خدا نگهدار هم‌سنگر، خداحافظ هم‌رزم، بدرود فرمانده پیر.»



یکشنبه ● ۲۶ دی ۱۳۹۵ ● شماره هشتاد و هشت

A T I V E H N O



### نوشتن روی داربست

مشغول کار بودم که یک‌باره متوجه شدم مطلب این هفته را ننوخته‌ام. پیش خودم گفتم الان است که پیام‌های دبیر تحریریه به سویم سرازیر شود. سریع کار را به بچه‌ها سپردم تا یادداشت‌ها را همین‌جا، سر کار و روی داربست که حدود هشت متر با زمین فاصله دارد بنویسم. از دفتر ساختمان کاغذی برداشتم که درواقع لیست خرید اقلام و ابزار کارهای ساختمان است، با اینکه اینجا سروصدا و رفت‌وآمد زیاد است و نمی‌توانم تمرکز کنم. احساس خوبی برای نوشتن دارم. محسن که آن‌سوی داربست مشغول کار است غرولند می‌کند که چرا کار را تعطیل کرده‌ام، اما محمدامین با جدیت کار می‌کند و درواقع چون این لحظات نبودن من را هم می‌کشد. فرشید هم که به قول بچه‌ها اسلوموشن است و اینقدر آهسته و نرم کار می‌کند که عاقبت به این نتیجه می‌رسی که اگر خودت دست‌به‌کار شوی و کارهای او را هم انجام دهی کار زودتر پیش می‌رود. امروز نوبت محسن است که صبحانه را آماده کند. خدا کند تن ماهی بگیرد که هنوز مزه تن ماهی‌های دیروز از دهنم نرفته و دیگر نمی‌توانم از آن بخورم.

اول هفته به اصرار یاسر که داماد حاج‌علی و به نوعی نماینده اوست و رفاقت دیرینه‌ای با هم داریم سر پروژه دیگر حاج‌علی رفتم که تازگی‌ها در مزایده آن را برنده شده است. در یکی از روستاهای دور از شهر، مدرسه‌ای کلنگی بود که باید تخریب می‌شد و ساختمانی جدید با کلاس‌های متعدد و سالن نسبتاً بزرگ به جای آن ساخته می‌شد. کار ساخت فونداسیون شروع شده بود و گروهی از بچه‌ها مشغول کار بودند. آشنایی چندانی با آن‌ها ندارم چون همیشه وقتی ما به مراحل نازک‌کاری ساختمان می‌رویم آن‌ها تمام شده و به ساختمان دیگری رفته‌اند. یاسر از کار دوستان انجا راضی نبود. شروع کرد به ایراد گرفتن و تا تمام اصول رعایت نشد دست برنداشت. البته همیشه ایرادهایش درست و بدون غرض است. دلش می‌خواهد هیچ مهندس ناظری نتواند به کارهای ساختمان ایراد بگیرد. از نظری گذشته بود که نتوانستند رضایت یاسر را جلب کنند و برای استراحت و ناهار بروند. ما هم راهی شهر شدیم.

هیچ چیز نمی‌توانست اینقدر مرا خوشحال کند وقتی خبر پاک شدن محمد را شنیدم. همان محمді که گفته بودم همه کار و حرفه‌ای که بلد را مدیون او هستم. دوروز قبل خیلی اتفاقی برادرش را سسر ساختمانی دیدم و احوال محمد را جویا شدم. برخلاف دفعات قبل که با شرمساری از اوضاع وخیم و اعتیاد زیادش می‌گفت، این بار با افتخار گفت که محمد چندین هفته است به کمپ ترک اعتیاد رفته و موفق شده ترک کند و الان پاک پاک است. خیلی خوشحال شدم و آدرس کمپ را گرفتم تا سری به او بزنم. از دیدارش واقعا شوکه شدم. دیگر از آن محمد خمیده و درب‌ودانغان خبری نبود. محمدی را می‌دیدم که ده سال قبل در ساختمان‌های تودرتو با هم کار می‌کردیم. از شناس خوب من همان شب برای محمد به‌اصطلاح خودشان جشن تولد با همان جشن‌پاکی گرفتند و من کنارشان ماندم و مشغول تماشای پایکوبی‌شان شدم. قرار شد محمد بعد از بهبودی کامل کنار خودم مشغول کار شود. سروصدای بچه‌ها هوا رفته، باید سرکار برگردم.

## بخشودگی جرائم بیمه‌ای کارفرمایان واحدهای تولیدی، معدنی و خدماتی خوش حساب

### با شرایط مناسب‌تر:

- دریافت چک برای تقسیط به جای ضمانت نامه بانکی
- امکان تقسیط حداکثر تا ۳۶ قسط ماهیانه و بخشودگی جرائم متعلقه متناسب با تعداد اقساط
- مهلت مراجعه ۳ ماه از تاریخ ابلاغ تصویب‌نامه هیأت وزیران

برای کسب اطلاعات بیشتر به شعب تأمین اجتماعی و یا درگاه اینترنتی به نشانی [www.tamin.ir](http://www.tamin.ir) مراجعه نمایید.



سازمان تأمین اجتماعی

